

# پهلوی

خاندان پهلوی به روایت اسناد

جلد اول:

زکھاشاه

به کوشش:  
فرهاد رشتی





مؤسسه فرهنگی، پژوهشی چاپ و نشر نظر  
(خیابان ایرانشهر جنوبی، کوچه شریف، شماره ۸)

# پهلوی...

خاندان پهلوی به روایت اسناد

جلد اول: رضا شاه

به کوشش: فرهاد رستمی

حروف چینی و صفحه آرایی:

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

امور آماده سازی، چاپ و صحافی:

مؤسسه فرهنگی، پژوهشی چاپ و نشر نظر

تلفن: ۸۸۴۳۲۹۴-۸۸۲۸۹۰۳

طرح روی جلد: سیامک فیلی زاده، نظر

لیتوگرافی: معارف

چاپ دوم: زمستان ۱۳۷۸

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: دوره دو جلدی ۶۰۰۰۰ ریال

پخش مهراندیش: ۶۴۱۱۱۷۴

شابک / ۸-۱۴-۶۳۵۷-۹۶۴

ISBN/0964-6357-14-8

## فهرست مطالب

### ● سرآغاز

### ● مقدمه

|         |                       |
|---------|-----------------------|
| ۴-۷     | خانواده رضاخان        |
| ۷       | سواد و اطلاعات رضاخان |
| ۷-۱۴    | همسران رضاخان         |
| ۱۴-۲۰   | رضاخان و کودتای ۱۲۹۹  |
| ۲۰-۲۷   | جمهوریخواهی رضاخان    |
| ۲۷-۳۰   | مجلس شورای ملی        |
| ۳۱-۴۰   | تجدد و تمدن           |
| ۴۰-۴۳   | جواهرات سلطنتی        |
| ۴۳-۴۹   | املاک و دارایی        |
| ۴۹-۶۰   | شهریور ۱۳۲۰           |
| ۶۰-۶۴   | تبعید رضا پهلوی       |
| ۶۵-۳۵۸  | ● اسناد               |
| ۳۵۹-۳۹۹ | ● تصاویر              |
| ۴۰۱-۴۱۲ | ● نامهای اشخاص        |



## سر آغاز

تاریخ‌نگاری بدون تکیه بر منابع، مدارک و اسناد معتبر به حوزه‌ی داستانسرایبی و قصه‌گویی نزدیک خواهد شد. و با فاصله گرفتن از واقعیت و کنار نهادن اندیشه در توهم تئوریهای گوناگون سرگردان خواهد ماند. چه، خمیرمایه داستانسرایبی و قصه‌پردازی، خیال‌انگیزی است اما تاریخ‌نگاری و بررسی تاریخ اجتماعی و تاریخ سیاسی ارتباط و امتزاج انکارناپذیری با فلسفه اجتماعی و نیز فلسفه سیاسی دارد. اگرچه ادبیات و تاریخ را از زیرمجموعه‌های علوم انسانی و اجتماعی دانسته‌اند اما فاصله آنها را باید از خیال تا واقعیت دانست. به همان نسبت که با کلید منطق و تفکر فلسفی عاری از احساس شاعرانه نمی‌توان رابطه چندان روشنی با فضای خیال‌انگیز قصه‌ها و افسانه‌ها برقرار کرد، نگرش احساسی‌تهی از تفکر منطقی نیز چراغی در مسیر تاریخ برنخواهد کرد.

تاریخ‌نگاری معاصر ایران اگرچه گامهای مؤثری به سوی شیوه‌های علمی برداشته است اما تا رسیدن به منزلگاههای مطلوب راه بس درازی در پیش دارد. آنچه به عنوان تاریخ‌نگاری معاصر ایران می‌شناسیم جز معدودی منابع ارزشمند مابقی رونویسی از روی یکدیگر است. در این رهگذار مؤلفان و پژوهشگران گاه حتی به ذکر نام مآخذ نیز نمی‌پردازند و برای نمونه در یک اثر پانزده شاتزده جلدی به تعداد جلدها ارجاع کامل وجود ندارد و نویسنده یا محقق به خود اجازه می‌دهد چندین صفحه را بدون ذکر مآخذ عیناً از خاطرات و تألیفات دیگران اقتباس کند. عده‌ای خود را از قید این چند ارجاع دست و پا شکسته و ذکر منابعی اندک پاک رهانیده‌اند و با این توجیه که آوردن منابع و مآخذ پی در پی کسالت‌آور و ملال‌انگیز است برای ایجاد تحول در تاریخ‌نگاری و فراهم آوردن تنوع برای خوانندگان مطالب تاریخی یکسره به رمان تاریخی روی آورده‌اند و

نوعی سبک جدید ابداع کرده‌اند. مطرح کردن داستانهای عشقی و اغراق در بیان وقایع و حوادث و مضاعف نمودن بعضی جنبه‌های مبهم برای اسرارآمیز جلوه دادن آنها و ارائه تصاویر ساختگی و خیالی و ماجراجویانه و ... از تمیهداتی است که این نویسندگان برای به دست آوردن مخاطبان بیشتر به کار می‌برند و این شیوه‌ها خالی از فایده نیز نبوده است چرا که گاه آثار ایشان به چندین چاپ رسیده است. توفیق این گروه نه به دلیل ارائه نثری ادیبانه و نه به دلیل عرضه پژوهشی محققانه است؛ تنها هنر ایشان در کنار هم آوردن مطالب اینجا و آنجا و مثلاً توصیف شمایل ملکه‌ای غمگین است و نهایتاً نقب زدن از یک رویداد سطحی و کم‌اهمیت تاریخی به قصه‌های هزار و یک شب. روشن است که بوریا با فاف را به کارگاه حریر نبرند اما چشم که می‌گشاییم انبوه کوششها، تألیفها، تحقیقها و آثار تاریخی است و ما این گونه در تاریخ‌نگاری فقیر.

اولین وظیفه مورخ تکیه بر اسناد و مدارک اصیل است و بازشناختن اسناد تحریف نشده و مدارک سره از ناسره برای در اختیار داشتن مواد تاریخ و مصالح تاریخ‌نگاری. تحقیق زمانی آغاز می‌شود که مورخ با بینش و آگاهی تاریخی مهمترین وقایع اجتماعی را همراه با اسناد در توالی منطقی آنها تحلیل و تفسیر کند و با ترکیب معانی جریان روشنی از گذشته ارائه دهد. انکار نمی‌کنیم که تحلیل و تفسیر جریانهای تاریخی همواره رنگی از نگاه محققان و مورخان را باز می‌تاباند و بازنمایی حوادث و جریانهای اجتماعی و تاریخی کاملاً منطبق بر واقعیت آن اتفاقها و جریانها نخواهد بود. اگرچه این مهم از نگاه خوانندگان و منتقدان حرفه‌ای تاریخ مصون نخواهد ماند اما توجه به اصل نسبت، ما را از مطلق‌نگری در بررسی و نقد آثار تاریخی برحذر خواهد داشت.

در میان تمام تعریفهایی که برای معرفی و شناساندن سند ارائه شده است یک کلمه مشترک دیده می‌شود و آن، واژه «اطلاع» است. ولی آیا صرفاً هر اطلاعی را می‌توان شرط سندیت یک مکتوب یا عکس و یا روایت تاریخی دانست؟ بی‌آنکه در جنبه‌های نظری برای به دست آوردن تعریفی درباره سند اسیر بشویم و روشهای تعیین حد و درجه اهمیت اسناد و مدارک را بازگویم به جنبه‌های عملی اسناد اکتفا می‌کنیم و درجه اهمیت اسناد را به میزان نقشی که در تبیین تاریخ برعهده دارند و امی‌گذاریم؛ چرا که اهمیت اسناد نیز تا حدودی نسبی است و تابع مسائل گوناگون و به ویژه دستخوش نگرش مورخان.

آنچه در بررسی اسناد شایان توجه است شناخت عوامل مختلفی است که در پدید آمدن آنها تأثیر گذارده‌اند. بدیهی است که نامه‌های رسمی و اداری با نامه‌های خصوصی

و خانوادگی تفاوت‌های اساسی و فاحشی دارند و مطالعه هر کدام و درک صحیح هر یک از آن مطالب نگرش تازه‌ای را می‌طلبد. برای نمونه نقش «عامل روانشناسی» را نمی‌توان در بعضی از نامه‌های خصوصی و خانوادگی و سرگذشتها و خاطره‌ها نادیده گرفت. حتی در بیان خاطرات، نویسنده همه آنچه را که در ضمیر خود دارد باز نمی‌گوید و گاه ملاحظات و محدودیتهایی دارد و چه بسا خواننده را آگاهانه و ناآگاهانه بفریبد. به هر روی، در مطالعه اسناد و روایات فردی افراد مورد نظر، پیچیدگیها و ظرافتهایی هست که شناخت آنها به درک روشن اسناد کمک می‌کند و همیشه ظاهر اسناد تمام واقعیت نیست.

یکی از جنبه‌های مهم برای شناخت جریانها و تبیین تاریخ قرار گرفتن در فضای آن به لحاظ زمانی است (اگرچه اندک) و عینک آن روزگار را بر چشم زدن برای آنکه بدانیم آنها چگونه و چه می‌دیده‌اند و این اصلاً بدان معنا نیست که مقهور آن اوضاع شویم و رفتار گذشتگان را توجیه کرده باشیم بلکه بدین سبب است که برای شناخت یک واقعه یا یک جریان به فضای آن نزدیکتر شویم، با این تفاوت که امروز از ورای آن هیجانها و غبارهایی که از قافله تاریخ برجای مانده است شاید بتوانیم منظر روشنتری از گذشته به دست دهیم.

برای مطالعه اسناد اصولاً آنها را تقسیم‌بندی می‌کنند و در تقسیم‌بندی اسناد شیوه‌های گوناگونی وجود دارد. مثلاً مجموعه اسناد دولتی در موضوعهای خاص و یا نامه‌های خصوصی و ... اما شیوه ارائه اسناد در مجموعه حاضر بر مبنای افراد است. بدین صورت که هر یک از افراد خاندان پهلوی تعدادی از اسناد را به خود اختصاص داده که ممکن است از اسناد محرمانه دولتی تا نامه‌های خصوصی و خانوادگی، اسناد مالی و ... مربوط به آن شخص در بخش مورد نظر آمده باشد. به این ترتیب مجموعه حاضر از تنوع خاصی برخوردار است. مضافاً اینکه عکسها و اسناد ارائه شده برای اولین بار انتشار می‌یابد و تنها تعداد اندکی از این اسناد و عکسها قبلاً به چاپ رسیده است، و اکنون به انگیزه هرچه کامل‌تر شدن این مجموعه به چاپ آنها پرداخته‌ایم. هر بخش مقدمه‌ای دارد در معرفی اسناد و فرد مورد مطالعه و وقایع مربوط به آن. استنساخ هر سند به طور کامل صورت گرفته بدون هیچ‌گونه حذفی و تعداد اندکی از اسناد بدون استنساخ ارائه شده است. و در مواقعی که کلمه یا عبارتی را نتوانسته‌ایم بخوانیم و یا بر اثر پارگی سند، آن مطلب ناخوانا بوده در داخل کروش یا در پاورقی توضیح داده‌ایم و در مواقعی که مطلبی غیر از متن سند به آن اضافه شده در داخل کروش آورده‌ایم.

این مجموعه در چهار مجلد تقدیم علاقه‌مندان می‌شود مجلد اول مربوط به رضاشاه پهلوی همراه با عصمت‌الملوک و تاج‌الملوک. مجلد دوم شامل اسناد ملکه توران همراه با (فرزندش) غلامرضا. حمیدرضا، عبدالرضا، محمودرضا و فاطمه (فرزندان عصمت‌الملوک). شمس، اشرف و علیرضا (فرزندان تاج‌الملوک). مجلد سوم و چهارم به محمدرضا پهلوی و همسران و فرزندانش اختصاص دارد. مجلد چهارم علاوه بر اسناد و عکسها، شامل شجره‌نامه و مشخصات تمام افراد خاندان پهلوی است. بر خوانندگان محترم و اهل تحقیق است که از راهنماییهای ارزنده خود دریغ نوزند. امید که مجموعه اسناد و عکسهای ارائه شده راه را برای محققان تاریخ معاصر ایران هموار سازد.

همکاران و دوستانی که تلاش و همدلیهای ایشان را صمیمانه ارج می‌نهمیم: جناب آقای محمدتقی بهرامی حرّان که ویرایش این مجموعه را عهده‌دار بوده‌اند. واحد ترجمه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، خانمها: جمشیدی، فقیهی، میراحسان. آقایان: حروفچین، عوادزاده، توذری. واحد مخزن، آقایان: رجبی، ریوندی، شمیرانی، کلاته. واحد عکس خانم مهرباب محسنی.



# رضا پهلوی

www.KetabFarsi.com

◆ مقدمه

◆ اسناد



## رضا پهلوی

سرآغاز جنبشهای تاریخ معاصر ایران که موج خیز آن آرامش استعمار را برآشفت و به طور گسترده‌ای حضور سودجویانه خارجیان را با تهدید جدی روبرو ساخت جنبش ضد رژی بود. چه گذشته از جنبه‌های مختلف، این حرکت منافع اقتصادی استعمار را شدیداً به مخاطره می‌انداخت. در پی آن با حرکت عدالتخواهانه مردم که سرانجام منجر به صدور فرمان مشروطیت شد باور استعمار بر این بود که این سیل دمام را سر باز ایستادن نیست. پس بر آن شد پیش از آن که حضورش در معرض زوال قرار گیرد برای آن جریان، بستری نو بیندیشد، بستری که رویکرد و نقطه عطف آن در سال ۱۲۹۹ ه. ش برای انتقال گام به گام قدرت و حراست صوری از دستاوردهای جنبش مشروطه و استقرار قانون برای کسب قدرت، و فرو نشاندن آشوبهای اجتماعی و جنبشهای انقلابی برای برقراری امنیت، پی‌ریزی شد. البته آن قدرت متمرکز و آن امنیت سیلی خورده، خود، انکار آزادی بود. چرا که نواندیشان ارباب قدرت همواره باور داشته‌اند که «شرقیان هنوز به مرحله حقوقی نرسیده‌اند و ما خیلی زود به آنان آزادی داده‌ایم.»<sup>۱</sup> گره خوردن اندیشه عده‌ای از رهبران مشروطه با سیاستهای دولت انگلیس و رویگردانی آنها از آرمانهای آزادیخواهانه مردم، راه را برای حضور خارجی در ایران هموار کرد. اما این حضور نباید چندان ملموس می‌نمود چرا که از خشم توده‌های مردم اندیشه می‌کردند و بر آن بودند تا سلسله نوظهور را به کسوت ملی بیارایند، و تا آن حد ظریفانه عمل کردند که توجه بسیاری را برانگیختند. اما چگونه می‌توان سایه‌های سنگین آن هجوم محتوم را بر دو دهه آغازین این قرن انکار کرد؟ بازتاب تأثیر این تهاجم را به طور

۱. جمله پوپر است. ر.ک: مجله آدینه، خرداد ۱۳۷۱.

آشکار می‌توان در ادبیات این دوران مشاهده کرد. بسیاری از واژه‌ها که بیان‌کنندهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی خاص این دوران است به عنوان «نشانهٔ سبکی»<sup>۱</sup> جلوه‌گر شده است از جمله واژه «شب» که حکایت از تیرگی فضای اجتماعی چند ده ساله دارد.

### خانوادهٔ رضا خان

با آنکه بیش از دو سه نسل از تاریخ مورد مطالعه نمی‌گذرد اطلاع کاملاً دقیقی از آبا و اجداد رضا خان در دست نیست. سلیمان بهبودی، پیشکار و یکی از نزدیکترین افراد به رضا خان، داداش بیک سوادکوهی - عبدالله خان - را پدر رضا خان معرفی می‌کند<sup>۲</sup> ملک‌الشعرای بهار نیز همین را باور دارد.<sup>۳</sup> اما حسین مکی اعتقاد دارد که داداش بیک به لحاظ زمانی نمی‌توانسته پدر رضا خان باشد:

من ... نمی‌توانم سربازی را که به اسم داداش بیک سر زنجیر میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین‌شاه را در عکس مشهور در دست دارد پدر سردار سپه بدانم زیرا رضا شاه هفتاد سال عمر کرده و با اینکه پدرش در طفولیت رضا فوت کرده باشد در سال ۱۳۱۳ هـ. ق که تاریخ قتل ناصرالدین شاه است پدرش زنده نبوده که اسمش داداش بیک و سرباز فوج سوادکوده بوده سر زنجیر قاتل را گرفته باشد، یکی از درباریان نزدیک رضا شاه که من به صحت قول او خیلی اعتماد دارم می‌گفت یک روز رساله‌ای از آلمان راجع به سلطنت رضا شاه برای او فرستاده بودند. نویسنده در مقدمه از قاجاریه هم نوشته و اشاره‌ای هم به قتل ناصرالدین شاه کرده و این عکس

۱. بسیاری از سبک‌شناسان و منتقدان ادبی معتقدند که واژه‌ها و عبارتهای شعری که در یک زمان مشخص با معانی بدیعی ظهور می‌کنند حاصل شرایط اجتماعی خاص خود هستند. و این واژه‌ها و عبارتها با نام شاعر عجین می‌شوند. مثلاً در شعرنو نیمایوشیخ را «شاعر شب» نامیده‌اند. «از آنجا که شب، موتیو یا مضمون بسیاری از شعرهای نیماست و از آنجا که این شب عمدتاً نماد فضای شبگون و تیره اجتماعی است، تصاویری که در شعر نیما در پیوند با شب شکل می‌گیرند، به نوعی با مرگ رابطه دارند؛ مانند تشبیه دره به مارمرده و...» (ر.ک: محمود فلکی. نگاهی به شعر نیما. تهران، انتشارات مروارید. ۱۳۷۳، صص ۱۲۷-۲۸)

۲. غلامحسین میرزا صالح. رضا شاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی. تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۲. ص ۱۱۶.

۳. حسین مکی. تاریخ بیست سالهٔ ایران. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹. جلد دوم. صص ۳۹۲-۳۹۳.

قاتل و زندانیان او را در رساله خود گراور کرده بود. شاه به این عکس که رسید گفت من این شخص را خوب می‌شناسم؛ بعد از پدرم، مادرم مرا به او سپرده بود. اکثر پیش او می‌رفتم. اسمش داداش بیک بود. شاید تا آن روز کسی این سرباز فوج سوادکوه را که در زمان قتل ناصرالدین‌شاه قراولی عمارت‌های سلطنتی با آن فوج بود نمی‌شناخته و از همین معرفی رضا شاه اسم او در دهنها افتاد، و چون او پدر سردار سپه معروف شده به این جهت است که پدر رضا شاه را موسوم به داداش بیک دانسته‌اند. از طرف دیگر اسم دیگری هم برای پدر رضا شاه نشنیده‌ام... مع‌هذا معلوم نیست که پدر سردار سپه در ایام حیاتش عنوانی بالاتر از سربازی فوج سوادکوه داشته بوده است.<sup>۱</sup>

تولد رضاخان در آلاشت سوادکوه در ۱۲۵۶ شمسی / ۱۲۹۵ قمری رخ داده است.<sup>۲</sup> از دوران کودکی وی اطلاع چندانی در دست نیست - ظاهراً زمانی که طفل شیرخواره‌ای بوده به وسیله مادرش از سوادکوه به تهران آورده می‌شود. مادر رضاخان - سکینه و یا زهرا - همراه با طفل در تهران نزد برادرش ابوالقاسم بیک می‌رود و رضاخان دوران کودکی و نوجوانی را نزد وی، که خیاط قزاقخانه بود و بعدها به درجه افسری رسید، می‌گذراند.<sup>۳</sup> مادر او اصالتاً از مهاجرین گرجی بود.<sup>۴</sup>

پس از فوت داداش بیک در ۱۲۹۵ هـ. ق ورثه و بازماندگان متوفی طفل صغیر و مادرش را از سهم الارث و دارایی محروم نموده<sup>۵</sup> آنها نیز به تهران روانه می‌شوند و برادر داداش بیک از آنها حمایت می‌کند. خورشید خانم، دُرر خانم و نبات خانم دختران داداش بیک بوده‌اند و رضا پهلوی بعدها فرزندان نبات خانم را به سرپرستی و کاربردای املاک مازندران معین نمود.<sup>۶</sup>

محمد رضا پهلوی مدعی است که رضاخان در ۱۴ سالگی وارد بریگاد قزاق شد و به سلک نظامیان درآمد.<sup>۷</sup> مهدی بامداد ورود رضاخان به خدمت قزاقخانه را ۲۲ سالگی وی ذکر نموده و یادآور می‌شود که وی قبل از آن در فوج سوادکوه که ابوابجمعی میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان بوده مشغول کار شده بود.<sup>۸</sup> خاطرات به‌جا مانده از رضاخان در این دوره چهره سیاهی را از مؤسس سلسله پهلوی ارائه می‌دهد. عمده‌ترین ویژگی وی در این مقطع هرزگی، قلدری و باج‌خواهی از خانه‌های فساد و قمارخانه‌ها

۱. همان، صص ۳۸۸-۳۸۹. ۲. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲.

۳. همان، ص ۳۹۴. ۴. همان، ص ۳۹۸. ۵. همان، ص ۴۰۸.

۶. همان، صص ۴۰۸-۴۰۹. ۷. مأموریت برای وطنم، ص ۴۸. ۸. شرح حال رجال ایران ج ۲ ص ۲.

برای تأمین هزینه‌های عیاشی و یا ارضای شهوات بود.<sup>۱</sup> مربوط شدن وی با میرزا کریم‌خان رشتی، عنصر مرموز وابسته به اینتلیجنت سرویس، موجبات صعود وی به فرماندهی آتریاد همدانه را فراهم کرد و از این تاریخ مورد توجه اردشیرجی عامل دیگر اینتلیجنت سرویس واقع شد و رفته‌رفته برای انجام کودتا تحت آموزش قرار گرفت. رضاخان پس از به قدرت رسیدن چندان تمایلی به معرفی خانواده خود نداشت بلکه می‌کوشید آنان را از ذهن اطرافیان و حافظه تاریخ بزدايد چرا که انتساب او به یک آشپز یا کسانی از طبقه مردم مایه سرشکستگی وی می‌شد. او حتی به ویران کردن قبر پدرخوانده و مادرش اقدام کرد. اگرچه حسین مکی این عمل او را حاکی از بی‌قیدی او به مذهب دانسته<sup>۲</sup> اما آنچه قابل تأمل است اینکه یاد آن اصل و نسب عادی و عامی چون خوره‌ای روح این پادشاه نوظهور را می‌آزرد و رضاخان همواره سعی در فراموشی آباء و اجداد خویش داشته است:

دیری نیاید که مشارالیها [مادر رضاخان] فوت کرد و جسد او را در قبرستان چهارراه حسن‌آباد که محل اطفائیه فعلی می‌باشد دفن نمودند و همه می‌دانند که در دوره پهلوی قبرستان مزبور را نیز از میان برده به جای آن باغ بزرگ فعلی که در انتهای آن عمارت اطفائیه است ایجاد نمودند. عدم علاقه پهلوی به شعائر مذهبی که کلیتاً ناشی از لامذهبی مشارالیه بود موجب شد که عالماً و عامداً و با اینکه می‌دانست هنوز استخوانهای مادرش در قبرستان حسن‌آباد وجود دارد دستور داد که قبرستان حسن‌آباد را از بین برده و عمارت و ساختمان اطفائیه را ایجاد نمایند. راجع به قبر داداش بیک [در جنب مرقد شاه عبدالعظیم معروف به صحن طوطی و مقابل مقبره ناصرالدین‌شاه] نیز، تصادفاً معلوم شد. یعنی موقعی که مشغول ترمیم مقبره بودند سنگ قبر داداش بیک در بالای پلکان به دست آمد و پس از کاوش و تحقیقات محل قبر متوفی نیز معلوم شد. پس از اینکه جریان را به پهلوی گزارش دادند چون حاکی از یادآوری خاطره‌های گذشته بود و میل نداشت که تجدید بشود نسبت به گوینده پرخاش نموده - و با این عبارت که «از سر مرده‌ها دست بردار نیستند» - نظریه خودش را ظاهر ساخت.<sup>۳</sup>

سرانجام، رضاخان تصمیم گرفت شجره‌ای غیرواقعی از خود ارائه دهد، شجره‌ای که سبب شرمساری وی نباشد و از آن گذشته، سرگذشت او را به اشرافیت قبل مربوط سازد. مؤسس دودمان - رضاخان -، حداقل در اوان حکومتش، متوجه شد که دیگران او

۲. همان، ص ۴۰۶.

۱. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۷۹۸۸

۳. همان، صص ۴۰۶-۴۰۷.

را سلطان سنتی نمی‌دانند. به همین علت دستور داد تا شجره‌ای افسانه‌ای را تهیه کردند که نشان می‌داد او از اعقاب یکی از خانواده‌های سلطنتی اولیه می‌باشد. همین امر در نامی که وی برای خانواده برگزید نیز منعکس شده است چون پهلوی اغلب در شاهنامه و در رابطه با اقدامات و صفات سلاطین افسانه‌ای به کار برده شده است.<sup>۱</sup>

هنگامی که رضاخان نام پهلوی را برای خود برگزید، میرزا محمودخان نویسنده کتاب هشت جلدی تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان، که نام خانوادگی او نیز پهلوی بود، را مجبور کردند که از این اسم صرف‌نظر کند و او نیز نام خانوادگی محمود را برای خود برگزید.<sup>۲</sup>

### سواد و اطلاعات رضاخان

آنچه را که تمام منابع و حتی نزدیکترین افراد خانواده رضاخان به آن اذعان داشته‌اند و در صحت آن هیچ‌گونه تردیدی به خود راه نداده‌اند، بی‌سوادی رضاخان است. محمدرضا پهلوی در این زمینه می‌نویسد: «... سختی و مشقت زندگی، از دست دادن پدر در دوران کودکی و نبودن وسیله باعث شد که رضاشاه در ابتدای عمر به مدرسه نرود و خواندن و نوشتن را نیاموزد.»<sup>۳</sup>

تاج‌الملوک در سال ۱۹۶۸ میلادی راجع به رضاخان به خبرنگار مجله کنفیدانس - چاپ پاریس - گفته بود: «پدر و مادر او از رعایای معمولی بودند و خودش هم اصلاً سواد نداشت.»<sup>۴</sup> بدیهی است چنان فردی که حتی در موقع افسری هم قادر به نوشتن املاهای معمولی نبوده و نمی‌توانسته کلمات را به طور صحیح با هم ترکیب کند<sup>۵</sup> باید منشیان و نویسندگانی داشته باشد. به طوری که خواهیم دید، نطقهای او را کسانی چون محمدعلی فروغی می‌نوشته‌اند، و حتی در هنگام تبعید نامه‌های معمولی وی نگارش علی‌ایزدی بوده است.

### همسران رضاخان

اولین همسر رضا پهلوی زنی است صفییه نام که در منابع گوناگون وی را مریم و

۱. از ظهور تا سقوط. ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی

امریکا، ۱۳۶۶. جلد اول. ص ۳۶. ۲. حسین مکی. همان، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲. ج ۶، ص ۱۶۲.

۴. فریدون هویدا، سقوط شاه. ترجمه ج. مهران. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵. ص ۱۲۲.

۵. حسین مکی، همان، ج ۲، ص ۳۸۹.



فاطمه پهلوی (همدم السلطنه) اولین فرزند رضاخان



تاجماه نیز نامیده‌اند. تنها فرزند رضا پهلوی از اولین همسرش فاطمه بود که بعدها به همدم السلطنه ملقب شد. و با خانواده آتابای پیوند خورد. اطلاعات قابل توجهی دربارهٔ اولین همسر رضا پهلوی وجود ندارد. او در سال ۱۲۸۲ در گذشته است.<sup>۱</sup>

دومین همسر رضا پهلوی تاج‌الملوک، معروف به ملکهٔ مادر، به دلیل آنکه مادر اولین فرزند ذکور رضا خان یعنی محمدرضا پهلوی بود از قدرت بیشتری نسبت به دیگر همسران رضاخان برخوردار بوده است. وی فرزند یک افسر مهاجر قفقازی به نام میرپنج -سرتیپ- تیمورخان آیرملو بود و رضاخان هنگام ازدواج با او درجهٔ یاوری -سرگردی- داشته است.<sup>۲</sup> حضور نه چندان آگاهانه و عاری از بلوغ اجتماعی او در عرصهٔ سیاست و تبعیدش همراه اشرف پهلوی در زمان دکتر مصدق ناشی از خوی و خصلت قدرت‌طلبانهٔ وی می‌باشد. ثریا اسفندیاری ضمن معرفی چهرهٔ وی نقش زنان را در دربار بازگو می‌کند: «حتی در زمان من او [ملکهٔ مادر] عقاید مربوط به حرمسرای را داشت که در آن پرورش یافته بود و منظور این نیست که او فاقد نفوذ بود؛ برعکس، من دریافتم که دربار تهران اساساً دربار تحت سلطهٔ زنان بود. گرچه رسماً زنان هیچ‌گونه حقوقی نداشتند ولی با هزاران دوز و کلک به اهداف خود می‌رسیدند و من به این نتیجه می‌رسیدم که در جامعه‌ای کاملاً مادر شاهی به سر می‌برم که تمام اختیارات از آن ملکه مغرور و خودسراس است.»<sup>۳</sup>

جدای از حسادتهای زنانه و دسیسه‌های جاه‌طلبانه و اعمال قدرت تاج‌الملوک بر دیگر همسران رضا پهلوی به ویژه در دوران تبعید پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰، مداخلهٔ گاه و بیگاه وی در سیاست و تمهیدات او برای مطرح کردن علیرضا پهلوی در برابر محمدرضا پهلوی<sup>۴</sup> از جمله اهرمهایی است که به منظور کسب قدرت بیشتر به کار می‌برده است.

مدتی بعد از فوت رضا پهلوی تاج‌الملوک با غلامحسین صاحب‌دیوانی ازدواج کرد. وی که از خاندان سرشناس و با نفوذ قوام‌الملک شیرازی بود با این وصلت بر نفوذ خود افزود و به عنوان نماینده از شیراز به مجلس راه یافت.

سومین همسر رضا پهلوی ملکه توران دختر عیسی‌خان مجدالسلطنه امیر سلیمانی -۱۲۹۵ تا ۱۳۴۵ هـ. ق- و نوه مهدیقلی خان مجدالدوله از رجال دربار قاجار در دورهٔ ناصری، مظفری و پس از آن است. مجدالدوله فرزند عیسی‌خان مجدالدوله دایی

۱. محمود طلوعی. پدر و پسر. تهران، نشر علم، ۱۳۷۲. ص ۳۳۲.

۲. کتاب پهلوی. تهران، مؤسسهٔ اطلاعات، ص ۱۶۵.

۳. از ظهور تا سقوط، جلد اول، ص ۱۰۵. ۴. همان، ص ۴۳.



تاج الملوك پهلوی و علی دشتی [۳۹۰۷-۱-پ]



رضاشاه به اتفاق علیرضا، شمس، اشرف، محمدرضا و غلامرضا [۱-۷۰۰۷]

ناصرالدین‌شاه - ۱۲۴۷-۱۳۱۳ ه. ق. - و حاکم گیلان بود.<sup>۱</sup> بدین ترتیب با این ازدواج در سال ۱۳۰۰ رضا پهلوی که عهده‌دار وزارت جنگ بود با خانواده قاجار پیوند خورد اما این پیوند دیری نپایید و پس از تولد غلامرضا در سال ۱۳۰۲ به متارکه انجامید. نام اصلی ملکه توران قمرالملوک بود. وی در سال ۱۲۸۲ در تهران متولد شد، دوران کودکی و نوجوانی خود را در همین شهر گذراند، و دوران متوسطه را در دبیرستان ناموس طی کرد.<sup>۲</sup> از مسائلی که موجب اختلاف رضا پهلوی با تاج‌الملوک شد ازدواج وی با ملکه توران بود. اگرچه این ازدواج دیری نپایید اما آتش کینه تاج‌الملوک را برافروخت. سلیمان بهبودی در خاطراتش می‌نویسد:

امیر لشکر خدایار خان واسطه عقد ازدواج مجدد حضرت اشرف با ملکه توران، دختر مجد السلطنه بود. مدتی ملکه توران در خانه اجاره‌ای، واقع در خیابان معروف به مؤدب‌الملک، زندگی می‌کرد تا آنکه با عجله قطعه زمینی مجاور چهارراه فعلی پهلوی خریداری و ساختمان شد و ملکه توران به خانه جدید منتقل گردید. ملکه توران چندی بعد از تولد غلامرضا خان در ۱۷ جوزا [خرداد ۱۳۰۲] از حضرت اشرف جدا شدند.<sup>۳</sup>

ملکه توران که هنگام طلاق کمتر از بیست سال داشت مورد بی‌مهری رضا خان و تاج‌الملوک قرار گرفت و تا فوت رضا پهلوی قیود عدیده‌ای وی را محدود می‌کرد. وی از آن دوران چنین یاد می‌کند: «... تمام دوران اقتدارش برای من بیچارگی و نشستن و دیدن او [ساختن با ناملایمات بود].»<sup>۴</sup> توران امیر سلیمانی در سال ۱۳۲۳ با بازرگان ثروتمندی به نام ذبیح‌الله ملک‌پور - ۱۲۸۱-۱۳۵۲ ه. ش. - ازدواج کرد.<sup>۵</sup> ذبیح‌الله ملک‌پور عضو لژهمایون [پهلوی] و عضو هیئت مدیره [باشگاه ماسونی] خورشید تابان بود.<sup>۶</sup> ملکه توران در خاطراتش می‌نویسد: «علی‌احضرت مادر به محض آنکه شنیده بودند من شوهر

۱. عبدالله مستوفی. شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار). تهران، زوار، ۱۳۴۳. ج ۱، ص ۴۸۸.

۲. جعفر شاهی. دودمان پهلوی: جریان ملی شدن صنعت نفت در ایران: تاریخ و شرح حال خاندان سلطنتی. [بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۲] صص ۴۷۲-۴۷۴.

۳. غلامحسین میرزا صالح، همان، ص ۲۷.

۴. تاریخ معاصر ایران، جلد دوم، ص ۱۵۱.

۵. همان.

۶. اسماعیل زابین. فراموشخانه و فراماسونری در ایران. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷. ج ۳، ص ۳۵ و ۴۲۸.



توران امیر سلیمانی و غلامرضا پهلوی [۱-۸۲۵-الف]



عصمت الملوك دولتشاهی [۱۰۶۱۷۷]

کردم ازدواج با ملک‌پورا فوری فرستاد فرشهای منزل والاحضرت غلامرضا پهلوی را که پدرش برای عمارت او داده بود، همه را بردند.»<sup>۱</sup>

چهارمین همسر و به اصطلاح سوگلی زنان رضاشاه و تنها همسری که رضاشاه او را برای مدتی با خود به تبعید برده بود عصمت‌الملوک دولتشاهی است. رضا پهلوی مدتی بعد از متارکه با توران امیر سلیمانی با عصمت‌الملوک ازدواج کرد. عصمت دختر مجلل‌الدوله دولتشاهی بود. حاصل این ازدواج چهار پسر - عبدالرضا، احمدرضا، محمودرضا و حمیدرضا - و یک دختر - فاطمه - بود.

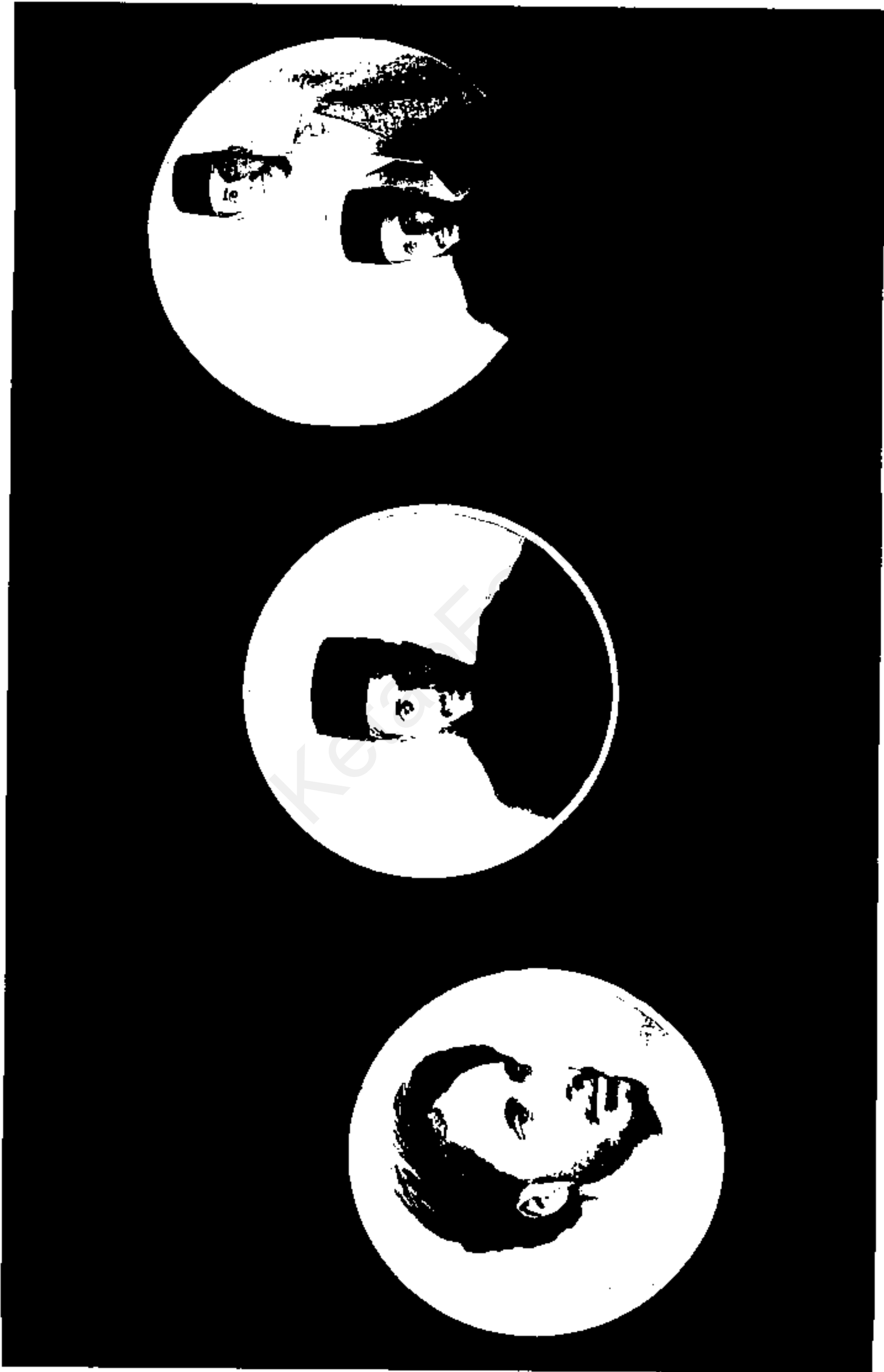
### رضاخان و کودتای ۱۲۹۹

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را می‌توان نقطه عطفی در روابط سیاسی ایران و انگلیس دانست چرا که با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، سلسله قاجار از حمایت روسیه محروم شد و هنگام آن رسیده بود که رقیب دیرینه او، انگلیس بدون نیاز به تقسیم منابع با رقیب به تدریج حضور گسترده خود را در ایران بیش از پیش تثبیت نماید. هدف از کودتای ۱۲۹۹ براندازی احمد شاه نبود بلکه کودتا به مثابه اولین کیش برای مات کردن آخرین شاه قاجار به شمار می‌رفت. ژنرال آیرونساید به رضا خان تأکید می‌کند که: «اقدام قهرآمیزی برای سرنگون کردن شاه خودکامه صورت ندهد و به دیگران هم اجازه و امکان چنان اقدامی را ندهد ... [رضا خان] به من قول داد که به خواسته‌های من عمل کند.»<sup>۲</sup>

عمده‌ترین هدف کودتا عاری کردن احمد شاه از قدرت نظامی قزاق بود. برای عملی شدن این مقصود ضروری بود که ابتدا کلنل استاروسلسکی فرمانده نیروهای قزاق خلع ید شود. ژنرال آیرونساید ماجرای به دام انداختن کلنل استاروسلسکی را چنین شرح می‌دهد:

... او [کلنل استاروسلسکی] به محض اینکه دید افرادی از دومین تنگه به سلامت عبور کرده‌اند برای عزیمت به قزوین و تهران با اتومبیل خود به راه افتاد. در اداره پست قزوین توقف کرد و طی تلگرافی به شاه اطلاع داد که با اتومبیل به زودی به تهران خواهد آمد. بعد در تلگرام مفصل دیگری به افرادی دستور داد در شمال

۱. تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۹، کتاب دوم، ص ۱۵۳.  
 ۲. خاطرات سری آیرونساید: به انضمام ترجمه متن کامل شاهراه فرماندهی، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی و مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۱۹.



سید ضیاء الدین طباطبائی [۱۹۴۷-۱]

قزوین اردو بزنند. مأموران شنود ما تلگراف او به شاه را مخایره نکردند و در تلگراف دوم هم دست بردند و مقصد افراد قزاق را آق بابا ذکر نمودند. ... استاروسلسکی در این ضمن به تهران وارد شد، به حضور شاه رسید. در آنجا به او گفته شد که از پست خود برکنار شده و تمامی افسران و نفرات باید از بریگاد قزاق جدا شده عازم بغداد گردند. او بعد از شنیدن اخراجش به فوریت خود را به نزدیکترین شعبه تلگراف رسانیده و طی تلگرافی از قزاقان می‌خواهد در آنجا جمع شوند. این دهکده در نیمه راه قزوین به تهران و در شمال جاده اصلی واقع است. بنا بود در آنجا با فوج قزاق دیدار کند و دستورات بعدی را ابلاغ نماید. مأموران شنود، طبق معمول در این تلگراف هم دست بردند و در تلگراف ساختگی به افسران روسی و افسران جزء دستور داده شد در ساختمان حکومتی قزوین به دیدار استاروسلسکی بروند و افراد قزاق در اردوگاه آق بابا بمانند. در نتیجه وقتی استاروسلسکی به آنجا رسید یک خودرو زره‌پوش ما، در انتظار او بود تا او را سوار کند و نزد سایر افسران روسی که در بازداشت ما به سر می‌بردند ببرد.<sup>۱</sup>

پس از برکناری کلنل استاروسلسکی امور بریگاد قزاق به سرهنگ اسمایس واگذار شد. او یکی از افسران ارشد انگلیسی بود که برای آموزش ارتش جدید ایران - که در قرارداد سرپرسی کاکس پیش‌بینی شده بود - به تهران آمده بود.<sup>۲</sup>

در این گیرودار مجلس شورای ملی یکی از اعضای خانواده سلطنتی به نام سردار همایون را به فرماندهی بریگاد قزاق منصوب کرد. سردار همایون در ملاقاتی که با ژنرال آیرونساید داشته است صراحتاً می‌گوید که سرباز نیست و علت انتخاب او برای فرماندهی قزاقها «تضمین وفاداری آنان نسبت به شاه بوده است»<sup>۳</sup> اما پیش از این ژنرال آیرونساید و سرهنگ اسمایس به منظور عملی کردن کودتا رضا خان را شناسایی کرده بودند. هنوز مدت زمان زیادی از انتصاب سردار همایون نگذشته بود که سرهنگ اسمایس به توصیه ژنرال آیرونساید وی را به مرخصی روانه می‌دارد تا در غیاب او رضا خان به تحکیم موقعیت خود پردازد و فرماندهی نیروی قزاق را برعهده بگیرد.<sup>۴</sup>

با رضاخان گفت‌وگویی داشتم - ۱۲ فوریه ۱۹۲۱ - و او را به فرماندهی مطلق

۳. همان، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۱. همان، صص ۲۰۰-۲۰۱.

۴. همان، ص ۳۵۹.



فراقهای ایرانی گماردم. او قویترین فردی است که تا کنون دیده‌ام. به او گفتم که به تدریج از تحت کنترل من خارج شود و باید همراه سرهنگ اسمایس مقدمات رویارویی با شورشیان رشت را پس از خروج ستون از منجیل فراهم کند. در حضور اسمایس گفت و شنودی طولانی با رضا داشتم.<sup>۱</sup>

با قرار گرفتن رضا خان در رأس نیروی نظامی، اهرم اجرایی کودتا شکل می‌گیرد. اما این جریان بدون حمایت عناصر داخلی و نیروهای سیاسی میسر نمی‌شد. سید ضیاءالدین طباطبایی یکی از قسم خوردگان کودتا و تنها غیرنظامی این جمع است که در تحقق یافتن کودتا نقش شایان توجهی دارد:

می‌گویند پنج نفر برای انجام کودتا با یکدیگر متحد شده و همقسم شده پشت قرآن را هم مهر کرده‌اند. ... این پنج نفر عبارت بودند از: سید ضیاءالدین، رضا خان میرپنجه، ماژور مسعود خان، سرهنگ احمد آقا خان - امیر احمدی - و کلنل کاظم خان - سیاح - سید ضیاءالدین هم هنگام طرح اعتبارنامه‌اش در مجلس دوره چهاردهم چنین بیان کرده است: دو روز پیش از کودتا من رفتم به شاه‌آباد. جلسه‌ای تشکیل شد در شاه‌آباد از بنده و آقای رضا خان میرپنجه و از آقای احمد آقا خان که آن وقت سرهنگ بود و از آقای ماژور مسعود خان و از آقای کاظم خان. من آنها را دیدم؛ چه دیدم و چه صحبت کردیم و چه تصمیم گرفتیم، از اسرار ماست؛ ولی یک خبری را به شما می‌گویم و آن این است که ما پنج نفر قسم خوردیم که به ایران خدمت کنیم ...<sup>۲</sup>

یحیی دولت‌آبادی، سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد و رفقای کمیته‌ای او - کمیته آهن و فولاد یا کمیته زرگنده - را قوه ایرانی سیاسی برای اجرای کودتای سید ضیاءالدین - رضاخان می‌داند<sup>۳</sup> و محمود خان مدیرالملک، مسعود خان سرهنگ، منوچهر خان طبیب و میرزا کریم خان گیلانی را از اعضای آن معرفی می‌کند و معتقد است: «... کمیته زرگنده مرکز سیاست انگلیس است در تهران در قسمتی که باید به دست ایرانیان انجام

۱. همان، ص ۳۶۵.

۲. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۲۱۴-۲۱۵.

۳. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، انتشارات عطار و فردوسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۲۷.

بگیرد»<sup>۱</sup>

شبکه اردشیر جی از سال ۱۹۱۳ به وسیله میرزا کریم خان رشتی با رضا خان مرتبط شده بود و به نوعی تعلیمات سیاسی به وی را بر عهده داشت.<sup>۲</sup> اردشیر جی درباره نقش سید ضیاءالدین طباطبایی می‌نویسد: «فقط می‌گویم که آنچه را هم که سید ضیاءالدین طباطبایی به عهده داشت به خوبی انجام داد و محرک او هم خدمت به ایران بود ولی شاید بیش از آنچه لازم و یا مطلوب بود تظاهر به همگامی با سیاست انگلیس می‌کرد.»<sup>۳</sup> برخلاف عقیده اردشیر جی سید ضیاءالدین با پنهانکاری و مخفی داشتن اسرار کودتا نه تنها تظاهر به همگامی با سیاستهای بریتانیا نداشت بلکه به عنوان یک عنصر داخلی سیاسی بزرگترین خدمت را در جهت اهداف استعمار انجام داد و این رضا خان بود که در حضور حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و دکتر مصدق و دیگران به صراحت از حمایت بی دریغ بریتانیا برای عملی ساختن کودتا سخن گفته بود.

سید ضیاءالدین در دفاع از خود و کودتا بارها گفته است که وقایع از اسرار است و مجبور نیستم درباره آن مطلبی بگویم و بدین طریق مطلبی از اسرار را افشا نکرده است. غافل از اینکه تلگرافات متبادله بین وزیر مختار انگلیس و وزیر خارجه انگلیس و نگاهی به یادداشتهای روزانه آبروتساید دیگر جای هیچ گونه شبهه و ابهامی باقی نمی‌گذارد که کودتا، مارک لندن را داشته است. و به طوری که حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی در حیات یحیی صریحاً از قول سردار سپه چنین نوشته است که سردار سپه در حضور مستوفی‌الممالک، میرزا حسن مشیرالدوله، دکتر مصدق، تقی‌زاده، علاء، و دو تن از وزرای دولت یعنی مخبرالسلطنه و فروغی اظهار داشته: مثلاً خود مرا انگلیسیها روی کار آوردند؛ ولی وقتی روی کار آمدم به وطنم خدمت کردم. همین مطلب را هم دکتر مصدق با کمی اختلاف بدین عبارت گفته است: ... به خاطر دارم که سردار سپه نخست‌وزیر، در منزل من با حضور مرحومان مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و آقایان مخبرالسلطنه و تقی‌زاده و علاء اظهار کرد مرا انگلیسیها آوردند ولی ندانستند با چه کسی سروکار دارند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۵۱.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.

ج ۲، ص ۱۴۸. ۳. همان، ص ۱۴۹. ۴. حسین مکی، جلد اول ص ۱۵۷.

اگرچه ژنرال آبرونساید خود را معمار کودتای ۱۲۹۹ می‌شناسد.<sup>۱</sup> اما بدیهی است کودتا بدون مساعدت و حمایت نیروهای داخلی و خاصه کمیته زرگنده و اعضای آن که همواره با سفارت انگلیس مرتبط بودند محقق نمی‌شد. میرزا کریم خان رشتی که یکی از مرموزترین اعضای کمیته زرگنده است، صریحاً به نقش واسطه‌گری خود میان سفارت انگلیس و رضا خان اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

علاوه بر نقش ژنرال آبرونساید تأثیر اردشیر جی بر رضا خان در به ثمر رسیدن کودتا موضوعی است قابل توجه و شایان تأمل. لرد آبرونساید - فرزند ژنرال آبرونساید - در نامه‌ای به امیر اسدالله علم می‌نویسد:

امیدوارم که شما و سر شاپور اریپورترا، چکیده‌های مناسبی از مکاتبات پدرم و پدر سر شاپور را ... جمع‌آوری کنید ... حقیقتی که در اینجا رخ می‌نماید، این است که یک‌بار دیگر در تاریخ کهن ایران زمین یک فرد ایرانی میهن‌پرست قیام کرده است تا میهن خود را از خطرات حفظ کند. رضا شاه کبیر، چنین مردی بود و من به خاطر همکاری پدرم با چنین چهره برجسته‌ای افتخار می‌کنم.<sup>۳</sup>

در ورای این جملات آراسته و عبارت‌پردازیهای میهن‌پرستانه، لرد آبرونساید به طور ضمنی اهمیت نقش و دخالت دولت انگلیس را در جریانهای سیاسی ایران یادآور می‌شود اما، چنانکه پیش از این اشاره شد، دخالت استعمار و حضور تجاوزگرانه خارجی بدون دخالت عناصر داخلی و همراهی و همگامی آنها هرگز میسر نمی‌شد. کودتا که با هدف «استقرار دیکتاتوری نظامی»<sup>۴</sup> شکل گرفته بود در یکی دو روز همه سرجنبانان را دستگیر کرد. و به فعالیت همه جراید، بدون استثنا خاتمه داد:

قرار بود مؤسس کودتا همه جراید را ببندد و تنها روزنامه ایران را که مدیرش من بودم، باقی بگذارد و ماهی هزار تومان به روزنامه کمک کند ... نکته‌ای قلبی و احساسی روحی که شرحش دشوار است مرا از پذیرفتن پیشنهاد دوستانه ایشان [رضاخان] منصرف داشت و بعد از دو سه روز، من هم در شمار اسرای کودتا قرار

۱. خاطرات سری آبرونساید. همان، ص ۱۶۷.

۲. حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران، انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۰. ج ۱، ص ۸۳.

۳. سند شماره ۷، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۴. خاطرات سری آبرونساید. همان، ص ۳۶۰.

گرفتم.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب برای صاحب منصبان انگلیسی تقاضای ده قطعه نشان شیروخورشید و برای ژنرال آیرونساید نیز نشان درجه اول شیر و خورشید با حمایل سبز تقاضا می‌شود که دولت به پاس عملی شدن کودتا به آنها اعطا نماید.<sup>۲</sup>

### جمهوریخواهی رضاخان

در فاصله کودتای ۱۲۹۹ تا شروع ماجرای جمهوریخواهی در نیمه دوم سال ۱۳۰۲ رضا خان مترصد فرصتی بود تا احمد شاه را از عرصه قدرت ساقط سازد و بدین منظور سایه به سایه او حرکت می‌کرد و از ملاقاتهای او با افراد اطلاع می‌یافت و حتی فرمانده گارد سلطنتی گزارشهای مبسوط و بی‌وقفه‌ای از رفتار احمد شاه برای او می‌فرستاد.<sup>۳</sup> اگرچه جمهوریخواهی و رضا خان ماهیتاً با هم در تضاد بودند اما می‌توان گفت یکی از پیامدهای آن جریان، به مثابه آزمونی برای شناخت حساسیتها و واکنشهای جامعه محسوب می‌شد و اگرچه جمهوری تحقق نیافت اما چنانکه خواهیم دید به تحکیم موقعیت و افزایش قدرت رضا خان منجر شد و البته لازم است یادآوری شود که رضا خان بر اساس قول و قرار خود با ژنرال آیرونساید نمی‌بایست بشخصه اقدامی بر ضد سلطنت احمد شاه انجام دهد.

مطرح ساختن شیوه حکومتی جمهوری در برابر سلطنت نه به معنای تکامل اجتماعی - تاریخی نوع حکومت، که به عنوان ترفندی برای برکناری حریف و دست‌یافتن به قدرت بود. چه اگر رضا خان در این ماجرا توفیق هم می‌یافت «جمهوری فردی» او تفاوتی با «دیکتاتوری نظامی» نداشت. اردشیر جی در گرماگرم بحران جمهوری در بیست و یکم فروردین ۱۳۰۳ به نصرالله خلعتبری می‌نویسد: «الان که نه سلطنت است و نه جمهوری آثار روزگار بر این می‌باشد که دیکتاتوری نظامی سردار سپه مقبول افتد؛ قوه و قدرت سلطنت تقریباً معدوم است و جمهوری ایرانی هم معلوم است جمهوری فردی بوده.»<sup>۴</sup>

۱. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۲.

صص ۲۰-۱۹. ۲. سند شماره ۴، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.

۳. غلامحسین میرزا صالح، همان، صص ۴۷-۴۸.

۴. سند شماره ۲۶، از مجموعه اسناد رضا پهلوی.



از راست: مهدی قلی مجدالدوله، امیر لشکر محمود آقا امیر اقتدار، احمد شاه قاجار،  
بصیرالدوله هروی، رضاخان سردار سپه، دکتر حسن خان ادهم الدوله [۱۷۹۷-۱۱]



عبدالله  
محمد

سر لشکر محمود انصاری، سرتیپ مرتضی یزدانیانہ [۱۸۱۶-۱۸] از راست: سرتیپ محمد حسین آرم، سر لشکر حسین خزاعی، سر لشکر محمود آرم، رضاخان سردار سپه، سر لشکر عبدالله امیر طهماسبی،